

## تیر و کمان این دوران جنگ سرد با انفجار اولین بمب اتم آغاز شد ابراهیم گلستان-2

پس از شکست آلمان، فوری این ادعا و گزافه رواج پیدا کرد که ژاپن در اثر ترکیدن بمب اتم از پای درآمد. مقصود از این تبلیغات این بود که در مرحله اول نقش قطعی و بسیار موثر سپاهیان سرخ در نبرد با امپریالیسم ژاپن را تضعیف نمایند و در مرحله دوم هیبت نیروی بمبی را که "در انحصار" بلوک انگوساکسن بود چند برابر کرده، تثبیت نمایند و آن را پشتیبان هرگونه تمایلات آتی خویش قرار دهند.

شکی نیست که ژاپن در آستانه شکست ایستاده بود و ورود شوروی به جنگ، که بموجب تصمیمات پوتسدام انجام گرفت و آخرین امید میلیتاریست های ژاپن را به نومییدی مبدل ساخت، عامل اصلی و کلی ژاپن بود. ادعای اینکه بمب، ژاپن را بزانو درآورد در عین حالی که خون هزاران هزار فرزندان توده بشری و میلیون ها ساعت کار زحمتکشان و محرومیت های سالیان دراز مردم را ناچیزی انگاشت به داروسته نظامی ژاپن نیز عذر و بهانه ای بر این شکست، می داد. آن ها که در اظهار نظرهای نظامی صاحب صلاحیت بودند، فوری به تکذیب این ادعا برخاستند. مثلاً ژنرال "شنو" Chenauld امریکائی که نیروی هوائی چین را ایجاد کرد اظهار داشت که "ورود اتحاد شوروی در جنگ بر علیه ژاپن عامل قطعی نزدیک شدن روز پیروزی ما گردید. کاملاً واضح است که بدون بمب اتمی هم ژاپن مضمحل می شد. ورود شوروی به جنگ و سرعت پیشروی سپاهیان سرخ که عمل محاصره جزایر ژاپن را با استنادی انجام داد، کشور اخیر را بزانو درآورد."

محافل ارتجاعی انگلوساکسون که با کمال نگرانی شاهد روابط صمیمانه توده های جهان، در زمان جنگ بودند فوری درصدد برآمدند که با راه انداختن سر و صدا درباره بمب اتمی، در احساسات مردم کشورهای خود راه یابند و به نیروی تبلیغات تعصب انگیز و ذکر اینکه با وجود بمب اتمی انگلوساکسن ها صاحب قدرت مطلق در دنیا می باشند، توده مردم را از راه همکاری بین المللی منحرف نمایند. برای تامین آمال تجاوزکارانه خود، زمینه مناسبی در داخل کشور خویش ایجاد نمایند.

واضح است که در این زمینه مانند دیگر موقعیت های مصلح جهانی و منافی با آرمان ترقیخواهی، روزنامه های "هرست" و "مک کورمیک" در امریکا و روزنامه های لرد بیوربروک و "لرد دروترمر" در انگلستان پیشقدم بودند.

نیویورک تایمز، روزنامه ارتجاعی متعلق به مک کورمیک علناً نوشت که امریکا صاحب چنان سلاح مقتدری است که سیاست و حتی پیروزی در برابر آن کوچک بشمارمی روند. مسئله اینکه بمب در انحصار انگلوساکسن ها بماند، با همان اعلامیه ترومن به میان آمد. ترومن وجود یک چنین انحصاری را اعلام نمود و تمایل محافل اطراف خود را برای حفظ این انحصار که آشکارا ایجاد کننده سوء ظن، بالنتیجه سوء تفاهم و نقارمی باشد، پوشیده نداشت.

لیکن به مجرد ابراز این گونه تمایلات، محافل ترقیخواه و در پیشاپیش آنان، "دانشمندان عالیرتبه ای که عملاً در کشف طریق شکافتن اتم شرکت داشته اند، به اعتراض برخاستند و گفتند که این پیشرفت درخشان علوم و تمدن بشری، محصول کار یکنفر یا یکدسته سرمایه دار نبوده است؛ حتی ملت واحدی نیز در اینکار صاحب اختیار نمی باشد، بلکه قرن های متمادی سپری شده و در صد سال اخیر، صدها دانشمند از ملیت های گوناگون از روسی و

اطریشی و ایتالیایی و آلمانی و فرانسوی و انگلیسی و آمریکایی و لهستانی و دانمارکی و یهودی زحمت کشیده و کوشیده اند تا یک چنین نتیجه باشکوه و پرافتخاری را که می تواند در راه توسعه و ترقی تمدن بشری نقشی غیرقابل انکار و پیش بینی، بازی نماید، بوجود آمده است. و یک چنین نتیجه ای را نمی توان بمنظور تحریکات محل تمدن و ترقی و منافع بشریت، در اختیار یک دسته کوچک طفیلی که کاری جز بازی با اوراق بهادار بورس، ندارند گذاشت. باضافه اگر واقعا سر ساختمان بمب اتمی هم فقط متعلق به امریکا بوده و ملت دیگری بر آن وقوف نداشته باشد، باید فراموش نکرد که علم و فعالیت مغز بشری در انحصار کسی نیست و دیر یا زود مسابقه و تعجیلی که جهت کشف این راز آغاز شده است، ملت های دیگر نیز بر این مسئله دست خواهند یافت. سرجمس چادویک، که قبلا نیز از او یاد کرده ایم اظهار داشت که "تکنیک اساسی بمب اتمی امروزه به اندازه ای آشکار و معلوم است که فقط مدت کوتاهی برای پی بردن به رمز بمب اتمی لازم می باشد و بدون کمک امریکا هر ملتی می تواند آن را کشف کند".

" ابروینک لنک موبر " که یکی از بزرگترین دانشمندان امریکا و برنده نوبل می باشد در مقاله اعتراض آمیزی که بر علیه انحصار بمب نوشت متذکر شد که: "روسیه منابع عظیم انسانی و مادی در اختیار دارد و اگر وضعیت بین المللی به آن مرحله از وخامت برسد که آنها خطر نابودی امنیت را متزاید ببینند من یقین دارم که برنامه عظیمی در این زمینه طرح خواهند کرد. من به چشم خود دیده ام که آنها عادت به کارها و نقشه های بزرگ دارند. نقشه ای که آنها در این مورد ترسیم کنند چنان عظمتی خواهد داشت که هیچ کشور دیگری را یارای برابری با آن نتواند بود."

متاسفانه با تمام مخالفت هائی که از جانب دانشمندان و ترقیخواهان امریکا در این مورد ابراز شد، سیاست انحصار ادامه پیدا کرد. و این خود طبیعی است که طبقه حاکمه جامعه سرمایه داری در هر مورد از نتیجه زحمات فکری و پدید آورنده ها فقط بنفع خویش استفاده می کند. لیکن از آنجائی که جنبه تهاجمی و ضد بشری این انحصار و تمایلات هواخواهان آن غیرقابل انکار بود، برای پرده پوشی آن اقداماتی بعمل آمد، در نخستین جلسه عمومی سازمان ملل متفق، طرفداران این انحصار در ظاهر موافقت کردند که کمیسیون بین المللی مخصوص برای کنترل این نیرو بوجود آید.

در مجلس سنای کشور امریکا نیز کمیسیونی بمنظور تحقیقات درباره این مسائل انتخاب گردید. رئیس این کمیسیون سناتور مک ماهون، پیشنهاد کرد که سازمان مرکب از افراد صلاحیت دار که نزد مردم مقبولیت دارند انتخاب گردد و کارهای اتمی امریکا را زیر نظر خویش بگیرد. این پیشنهاد هیاهوی زیادی برپا کرد و بزودی عناصر دست راست سنا، به سرپرستی سناتور جانسن و سناتور "می" درخواست کردند که این سازمان فقط از روسای ارتشی انتخاب گردد. واقعا شگفت آوراست که در یک کشور دمکرات زمام حساس ترین و دقیق ترین مسائل حیاتی را در دست عناصری که بهر حال و هر نحو از طرف ملت و از میان ملت انتخاب شده اند نگذارند و آن را به روسای نظامی که نماینده مستقیم مردم نیستند بسپارند.

بحث در این مسئله، در امریکا، عرصه تازه ای برای نمایش عوامل دموکرات از یک طرف و دارو دسته ای که با آقای ترومن روی کار آمده بودند بوجود آورد. وزیر داخله وقت، آقای هارولد ایکس که از نزدیکترین همکاران روزولت بود، جدا با پیشنهاد "جانسن - می" مخالفت ورزید و صریحا گفت که اداره و بهره برداری کارهای اتمی را نباید به صاحبان صنایع سپرد تا نیروی تازه و عظیمی در اختیار سرمایه داران امریکائی قرار گیرد. ایکس پیشنهاد "جانسن - می" را تقلیدی از سازمان میلیتاریستی ژاپن که در آن فرماندهان و روسای صاحب نفوذ ارتش با صاحبان و مدیران ترست های بزرگ، دست در دست، در جستجوی تسلط بر دنیا هستند. ایکس این جمله معروف را اظهار داشت که: "اگر برای نابودی یک شهر، فشار

روی یک دکمه کفایت می کند، هیچ عاملی قبول نخواهد کرد که این دگمه در اختیار اجتماع نبوده و در مالکیت خصوصی باشد."

اما سخنان آقای ایکس مورد پسند زمامداران فعلی امریکا واقع نشد و این مرد که یکی از طرفداران سرسخت "نیودیل" بود از کار خود مستعفی گردید.

اینک میلیون ها دلار خرج سازمان های مربوط به بمب اتمی می شود و حال آنکه ملت امریکا، که این مخارج بنام و حساب او انجام می گیرد بهیچوجه کنترل در آن ندارد. مطابق اطلاعاتی که در مجله "لیبراسیون" ابراز شده، سه ترست بزرگ امریکائی مالک واقعی بمب اتمی هستند. ترست اول صاحب کلیه معادن اورانیوم است دومی ترست معروف وستینگهاوس و سومی ترست شیمیائی معروف دوپون می باشند.

ترست وستینگهاوس عهده دار عمل تصفیه اورانیوم است. بطوری که در قسمت اول مقاله متذکر شدیم برای آنکه عکس العمل های شکافته شدن اتم دوام پیدا کرده و نوترون ها بتوانند در اتم های مجاور داخل شوند لازم است که آن اتم اورانیوم که بنام ( او - 235) نامیده می شود از بقیه اتم هائی که بنام ( او - 238) موسوم اند جدا باشد والا نوترون، در اتم نوع اخیر جذب می گردد و عمل شکافته شدن متوقف می ماند. ترست وستینگهاوس عهده دار تصفیه و بدست آوردن این نوع ( ایزوتوپ) اتم اورانیوم هست. مواد زائدی که در اورانیوم می باشند باید کمتر از ده میلیونیم باشد تا مقصود حاصل گردد. فورمول و دستگاه این کار در دست وستینگهاوس است.

ترست بزرگ "دوپون دونمور" که در زمینه مواد شیمیائی کار می کند عهده دار ساختمان های انفجار اتم می باشد. با اینکه از این راه منافع هنگفت می برد و برخلاف مصالح اجتماعی امریکا و دنیا زمام یک چنین امر حیاتی را بدست گرفته است؛ مغذالک وزارت جنگ امریکا با این ترست قراردادی دارد که بموجب آن هرگونه خسارت وارده به این شرکت بوسیله دولت جبران خواهد شد. و بدون قید زمان، ساختمان بمب در انحصار او خواهد ماند و از هر زمان هم که از انرژی اتمی جهت مصارف تجاری استفاده شود، این شرکت تا سی سال بعد از آن انحصارچی چنین استفاده ای خواهد بود. این قرار داد با یک معامله ساده بازرگانی به ترست عظیم "جنرال الکتریک" منتقل شده است.

جنرال الکتریک یکی از اولین ترست های امپریالیستی است که در اول قرن حاضر بوجود آمده است. لنین در کتاب "امپریالیسم" خود می نویسد که "این کمپانی در سال 1907 با ترست بزرگ آلمانی "آ.ا.گ" قراردادی منعقد کرد که بموجب آن دنیا میان آنها تقسیم می شد." بموجب مدارکی که بوسیله وزارت دادگستری امریکا بدست آمده است، در تمام مدت جنگ، این کمپانی با همکاران آلمانی خود، روابط نزدیک داشته است. امروزه یک چنین شرکتی با آن همه سوابق، می تواند بوسیله انعقاد یک پیمان با دو ترست دیگر، کلیه مسائل مربوط به اتم را در دنیا تحت نفوذ خود قرار دهد.

اتم که باید به مصرف ترقی و سعادت بشر برسد، بدینوسیله در دست آنها وسیله جدیدی برای بسط نفوذ امپریالیستی واقع می گردد.

هنری والاس وزیر بازرگانی فعلی امریکا، نسبت به این وضع، شدیداً اعتراض کرده و می گوید: "به این ترتیب صلح در دست گروه معدودی از اشخاص یا محتملاً یک دسته نظامی قرار گرفته است که به کمک سلاح وحشتناک اتمی می تواند رژیمی خشن تر و وحشتناکتر از استبداد و امپریالیسم بوجود آورد."

علاقه ای که محافل مرتجع امریکا به حفظ اسرار بمب اتمی و سپردن آن بدست ژنرال ها و باندهای میلیتاریستی، از خود نشان می دهند؛ بدین سبب است که مانع از استفاده انرژی در زمینه تولید های تجاری و مصارف اجتماعی شوند. "شبحی که آنها را فرا گرفته است" بدینکار مجبورشان می کند. اگر اتم در صناعت زمان صلح بکار رود و میزان تولید افزون گردد و احتیاج به کارگر که بوسیله مزد خود، بازار خرید را تشکیل می دهد بمقدار عظیمی

کمتر شود، مازاد تولیدی، از در و دیوار جهانی که پر است از مردمان فقیر و بیکار، بالا خواهد رفت. آن روز دستگاه سرمایه داری در معرض خطر مرگ حتمی قرار گرفته است. ضمنا با سپردن این سلاح بدست محافل نظامی و تقویت از افرادی که بر راس سیاست امریکا قرار گرفته اند، موجبات ایجاد سیاستی را که امروز سیاست اتمی نامیده می شود فراهم آورده اند. سیاست اتمی از توسعه افکار ترقیخواهی که دیگر از حد مغزها و اندیشه ها تجاوز کرده و بصورت نتایج عملی درآمده است وحشت دارد و با کمال قوا می کوشد که در سراسر صحنه های سیاست دنیا فشار وارد آورده و جریان جبری اجتماعی را به میل خویش منحرف کند.

امروز سیاست ارتجاع امریکا همان است که آن روزنامه نگار راستگوی امریکائی گفت: وقت را نباید هدر داد. هر روز که سپری شود ضامنین پیروزی آرمان بشریت نیرومند گشته و ریشه های ترقی طلبی تقویت خواهند شد و مبارزه با این عوامل متجدد بودجه روز افزونی دشوارتر می گردد. اینست که آقای برنز، سکان سیاست اتمی را بدست گرفته و ژنرال "گرووز" بمب اتمی را در جیب خویش مخفی داشته است.

خلاصه اینکه، بزرگترین مظهر ترقی و توسعه علوم بشری وسیله مناسبی شده است برای بلندپروازی ها و توطئه های محافل ارتجاعی دنیا.

در این جا نباید فراموش کرد که هنوز مسئله شکافتن اتم در مرحله ابتدائی خود می باشد و چنانکه قبلا متذکر شدیم میزان انرژی حاصله از طرز امروزی خورد کردن اتم تا حد کمال نرسیده است. پس از حمله بر شهرهای هیروشیما و ناگازاکی فرصت مناسبی بدست روزنامه های تاجر افتاد تا با مقاله های مهیج و پر از گزافه خود مقدار درآمد روزانه خود را بالا برند و بدین منظور بر مهابت و هیمنه اتم افزودند. اما هنگام تجربیات علمی جزیره بی کی تی ثابت شد که این بمب حتی قدرت نابود کردن کامل یک دسته ناو جنگی را هم ندارد و یک بمب اتمی که روبهمرفته به بهای هشت میلیون پوند ساخته می شود قدرت تخریبی مساوی با یک حمله بزرگ هوائی دارد و باین ترتیب خسارتی که وارد می آورد گنج کننده نخواهد بود. در شهر هیروشیما چنانکه از عکس های موجوده، بر می آید قسمت اعظم عماراتی که استحکام داشته اند بجای مانده اند و خسارت به ساختمان های بتونی تقریبا ناچیز بوده است. و اگر در نظر گرفته شود که تهیه این نوع بمب آن همه انرژی و پول جهت تولید خود لازم دارد، نمی توان تعداد کثیری از آن تولید کرد.

انفجارهای بی کی تی در دست مطبوعات بیشتر از آن که وسیله افزودن میزان عظمت نیروی تخریبی بمب و استفاده های تبلیغاتی قرار گیرد، مورد سخریه واقع شد. یک ناظر فرانسوی پس از مشاهده انفجار هوائی در بی کی تی اینطور اظهار عقیده کرد: "همین؟!"

یک افسر شوروی که در نزدیکی محل انفجار در میان مدعوین قرار داشت، پس از خاتمه آزمایش گفته بود: "ایکاش برای بهتر دیدن نزدیکتر رفته بودیم" می گویند پرفسور ژولیو کوری درباره بمب گفته است: "این ها همه کلک است."

سیاست اتمی پس از آزمایش بی کی تی از آب و رنگ افتاد.

امروز غالب کارشناسان و استادانی که در تهیه بمب دست داشته اند از آنجائی که شاهد استفاده های نامشروع سیاسی از یک اثر علمی بوده اند بعنوان اعتراض از کار خویش استعفا داده اند. پرفسور "اوین هایمر" یعنی کسی که آخرین مرحله تحقیقات اتمی را انجام داد و تهیه بمب را زیر نظارت علمی خویش گرفت در راس این دسته علما قرار دارد.

روزگاری هم که اولین تیر و کمان اختراع شد صاحب آن می پنداشت سرنوشت جهان و خلائق ساکن آن را در دست قدرت خویش دارد. امروز تیر و کمان جز یکنوع بازیچه بی اهمیت اطفال چیز دیگری نیست. عصر ما نیز آخرین دوران زندگی بشریت بشمار نمی رود.